

بازتاب رئالیسم در نقاشی‌های ایلیا ریپین

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۳/۱۷

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۳/۲۸

کد مقاله: ۹۰۵۹۷

اسما قاسمی گنجه‌لو^۱، معصومه زمانی سعدآبادی^{۲*}

چکیده

هنر از دیرباز تا اکنون همواره در زندگی اجتماعی انسان نقش اساسی داشته و آنچه که بشر در زندگی تجربه و احساس می‌کرده هنرمند به‌درستی آن را ترسیم می‌ساخته است. رئالیسم یا واقع‌گرایی یکی از مکاتب هنری است که به حساس‌ترین و دقیق‌ترین وجه آن توجه می‌کند؛ زندگی یک فضای پر پیچ و خمی است و همواره تحلیل درست آن جز از طریق تلاقی واقع‌گرایانه به دست نمی‌آید. هنرمند باید در کار خود برای تجسم بهتر تصویر، تصاویر ذهنی و عینی را ترکیب کند. ریپین یکی از هنرمندان مکتب رئالیست روسیه است که همواره برای کیفیت آثار خود به نکات بسیاری توجه داشته و تحولات عمیقی در آثار خود ایجاد کرده است. پژوهش حاضر با هدف بررسی ویژگی‌های مکتب رئالیسم و تحلیل نمونه آثار ریپین درصدد پاسخ به این پرسش است که ویژگی‌های رئالیسم در آثار ریپین چگونه بازتاب یافته است؟ در این راستا اطلاعات و داده‌ها بر اساس منابع کتابخانه‌ای گردآوری شده و با روش توصیفی-تحلیلی و تجزیه و تحلیل کیفی مورد مطالعه قرار گرفته است. نتیجه پژوهش حاکی از آن است که آثار ریپین یکی از هنرمندان برجسته رئالیستی، با تکنیک و ژانرهای مختلف در تعامل بوده و آثار او به چند جنبه مختلف می‌پردازد که در حالت کلی سه دسته توجه به زندگی اجتماعی مردم، نقاشی فانتزی و پرتره‌نگاری را دربر می‌گیرد. از مهم‌ترین ویژگی‌های مکتب رئالیسم در آثار ریپین نمایش قدرت‌های خلاق هنرمند با استفاده از واقعیت‌های دنیای بیرونی است.

واژگان کلیدی: هنر رئالیسم، ایلیا ریپین، نقاشی کرجی کشان ولگا، نقاشی سادکو، پرتره لئون تولستوی.

۱- دانشجوی کارشناسی نقاشی ایرانی، دانشکده هنرهای تجسمی، دانشگاه هنر اسلامی تبریز، تبریز، ایران.

۲- دانشجوی دکتری تخصصی تاریخ تطبیقی و تحلیلی هنر اسلامی، گروه مطالعات عالی هنر، دانشکده هنرهای تجسمی، دانشکده‌گان هنرهای زیبا، دانشگاه تهران، تهران، ایران (نویسنده مسئول) Masoumeh.zamani@ut.ac.ir

به طور کلی هنر راه و روشی است برای ابراز عواطف، نظریات و تجارب خالق اثر. زمانی تقلید و گرته‌برداری از واقعیت نیز نوعی هنر به حساب می‌آید، اما امروزه با پیشرفت فناوری می‌توان گفت چنین شیوه‌ای تأثیرگذاری اثر را تقلیل می‌دهد. رئالیسم^۱ یکی از مکاتب هنری است که بر ایجاد آثار هنری و نقاشی‌های واقع‌گرایانه متمرکز است که در مواجهه با آثار این مکتب و دوره خاص‌اش مفهوم رئالیسم با عنوان "رئالیسم تقلیدی" یا "انعکاس‌گرایی نامتعهد" شناخته می‌شود. در این مکتب هنرمند بدون رجوع به افکار، احساسات یا خلاقیت‌های خود به صورت مکانیکی تصاویر را تکرار می‌کند و این روند باعث می‌شود بنا بر نظریاتی خاص از ارزش هنری آن کاسته شود. بیش‌تر هنرمندان دوران گذشته برای خلق آثار خود اغلب به انجام سال‌ها اتود و تمرین در به تصویر کشیدن از پیرامون خود می‌پرداختند که باعث تقویت مهارت هنرمندان در طراحی و نیز ترکیب تصاویر ذهنی با عناصر عینی در خلق آثاری می‌شد که همزمان از زیبایی‌های طبیعت با خلاقیت هنرمند نشأت می‌گرفت. امروزه بعضی از هنرمندان با استفاده از تلفیق تکنیک‌های قدیمی و مدرن آثار خلاقانه‌ای ایجاد می‌کنند که از نظر ایده، تکنیک، زیبایی، تأثیرگذاری و ... اهمیت دارند. ایلیا یفیموویچ رپین^۲ نقاش معروف روسی از جمله هنرمندانی است که از این سبک بهره گرفته و با کسب تجارب عینی از زندگی خود و مردم، آن‌ها را با صدق‌تی واقع‌گرایانه نمایان کرده است. هدف پژوهش حاضر مطالعه تحلیلی نقاشی‌های ایلیا رپین و بررسی ویژگی‌های رئالیستی در آثار او است. لذا این پژوهش در صدد پاسخ به این سوال اصلی که ویژگی‌های رئالیسم در آثار رپین چگونه بازتاب یافته، برآمده است.

۲- روش تحقیق

روش تحقیق پیش‌رو توصیفی-تحلیلی و شیوه گردآوری اطلاعات آن کتابخانه‌ای است. جامعه آماری این تحقیق نقاشی‌های ایلیا رپین را دربر می‌گیرد که از آن میان، سه نمونه به صورت هدفمند و بر اساس ویژگی‌هایی که معرف انواع نقاشی‌های وی باشد، انتخاب و با روش کیفی مورد تجزیه و تحلیل واقع شده است.

۳- پیشینه تحقیق

در رابطه با موضوع تحقیق حاضر منابع کم و محدودی به زبان فارسی موجود است. بیانوف، سارا (بی‌تا) در کتابی با عنوان "رپین" به معرفی رپین از نقاشان بزرگ مکتب رئالیستی دهه نوزدهم روسیه و بررسی آثار برجسته‌ای که از وی بجا مانده و جایگاه آن‌ها پرداخته است. اینووا، یکتارینا (بی‌تا) در کتابی با عنوان "ایلیا رپین" به جایگاه رپین در مباحث رئالیسم اشاره داشته و نظریات هنرمندان بزرگ روسیه درباره استعداد او را بازگو کرده است. با توجه به عدم وجود تحقیق مستقل و جامع در رابطه با موضوع حاضر، شناخت یکی از برجسته‌ترین چهره‌های هنر روسیه و بررسی آثار مهمی از او با دیدگاه رئالیسم به منظور دانش‌افزایی هنر نقاشی و زمینه‌سازی مطالعات تطبیقی آن با هنرمندان ایرانی ضرورت می‌نماید.

۴- رئالیسم

هنر اصولاً علاقه‌ای به بازنمایی شکل ظاهری واقعیت ندارد، چون هدف از آفرینش کار هنری این نیست که عکسی از واقعیت تهیه شود. آفریده‌های آثار هنری تفاوت بسیاری با اشیاء دنیای خارج دارند، چون هنر ضمن جذب مفاهیم و تأثیرات حاصل از واقعیت دنیای درونی انسان، تجربه، شخصیت و تلقی‌اش از جهان خارج را هم منعکس می‌کند. هنر به مثابه شکل خاصی از فعالیت معنوی و فکری بشر و نمایش نیرومندی از قدرت‌های خلاق آدمی با این که در نهایت از واقعیت مشتق می‌گردد تا اندازه‌ای از آن مستقل نیز است (چاسکوف، ۱۳۶۲، ۶). هنری که بتواند این‌گونه گسترده به زندگی و انسان بنگرد همان هنر واقع‌گرا است که مبانی فلسفی و اصول زیبایی‌شناسی آن در مسیر تاریخ زندگی بشر پایه‌پای تکامل دانش و شناخت انسان از خود و پیرامونش رشد کرده و در کامل‌ترین شکل خود با تکیه بر اصول جامع فلسفه علمی به صورت هنر واقع‌گرای جامعه‌گرا در آمده است (بیانوف، بی‌تا، ۹). واقعیت، زیرساخت هر تخیلی بوده و این طبیعی است، زیرا هنر زبان ویژه‌ای است که بشر از دوران باستان بدان سخن گفته و همان‌طور که واژه نمی‌تواند بدون مفهوم مشابهی باشد، هنر واقعی هم نمی‌تواند تخیل را از مضمون یعنی از رابطه‌اش با آن‌چه که عیناً وجود دارد - چه در عرصه طبیعت و چه در عرصه اندیشه و احساس بشر که به اندازه دنیای مادی بخشی از واقعیت است - محروم کند (چاسکوف، ۱۳۶۲، ۷). ما طبیعت را چنان می‌بینیم که مستقلاً عمل می‌کند؛ هنرمند به مثابه یک انسان و از جانب انسان عمل می‌کند. از آن‌چه طبیعت به ما پیشکش می‌کند ما فقط بخش کوچکی را به زندگی خود راه می‌دهیم؛ بخشی که ارزش طلبیدن دارد و لذت‌بخش است. آن‌چه هنرمند در اختیار انسان می‌گذارد باید کاملاً برای حواس ما ملموس و لذت‌بخش باشد، تماماً شادی آور و آرامش‌بخش باشد، غذای روح را فراهم کند و نیز سراپا آموزنده و تطلیف‌کننده باشد. هنرمند، از طبیعتی که او را آفریده

1 Realism

2 Iliia Yefimovich Repin

سپاس گزار است و بدین سان، طبیعت دیگری بر آن می‌افزاید، طبیعتی که زاییدهٔ احساس‌ها و اندیشه‌ها بوده و طبیعتی که به دست انسان به کمال رسیده است.

زندگی به عنوان عرصهٔ درگیری انسان با طبیعت، انسان با جامعه و انسان با خود، بستر پریچ و خمی است که تحلیل و شناخت درست آن جز در یک برخورد واقع‌گرایانه دست نمی‌دهد (بیانوف، بی تا، ۱۳). رئالیسم با عبارت «نمایاندن زندگی آن‌چنان‌که واقعاً هست» هرچند درست ولی خالی از ابهام و در عین حال به نشانهٔ ساده انگاشتن زندگی است. رئالیسم بیان واقعی زندگی و واقعیت است ولی نه زندگی و نه واقعیت هیچ‌یک ساده و یکدست نیست. زندگی پدیدهٔ تودرتویی است که به وسیلهٔ عوامل محرکهٔ گوناگون و ناپیدائی که در شرایط معینی به وجود می‌آیند، رشد می‌کند و می‌میرند زیرسازی شده است (پرهام، ۱۳۳۶، ۲۹). رئالیست از میان انبوه واقعیت‌های زمانه، اساسی‌ترین و حیاتی‌ترین آن‌ها را دست‌چین می‌کند. رئالیست به بازیابی آن‌چه کامل و مداوم است می‌پردازد و در عوض این‌که فقط با یک برش زندگی قانع شود، تمامی آن را مورد مطالعه قرار می‌دهد (همان، ۳۸).

۵- ایلیا رپین

طبق کتاب رپین نوشته بیانوف؛ ایلیا رپین در سال ۱۸۴۴ میلادی در شهر چوگوف^۱ در خانواده‌ای فقیر به دنیا آمده و دوران کودکی بسیار سختی را تجربه کرده است. آغاز استعداد هنری او با نقاشی چهره‌ها و شمایل‌های مذهبی بود و مدتی در یک مدرسه نقشه‌برداری به تحصیل پرداخت و طراحی‌های اولیه را از آن‌جا یاد گرفت. رفته رفته استعداد هنری او شناخته و برای تزئین کلیساها دعوت شد. در سال ۱۸۶۳ میلادی رپین توانست با توجه به مبلغی اندکی که پس‌انداز کرده بود به سن‌پترزبورگ برود و خود را برای ورود به آکادمی هنر آماده کند ولی در این موقع رپین با سختی‌های زیادی مواجه شد و برای گذراندن زندگی خود به هر کار دست زد. وی قبل از ورود به آکادمی به مدرسه طراحی رفت و توانست در سال ۱۸۶۴ وارد آکادمی شود. یک سال قبل از ورود رپین به آکادمی، حوادث مهمی در آن‌جا اتفاق افتاده بود. چهار نفر از نقاشان که می‌کوشیدند هنر خود را بر اساس اصول جدید مترقی کنند در آستانه دوران تحصیلی بدون این‌که از موضوعات پیشنهادی آکادمی نقاشی کنند به نشانه اعتراض آکادمی را ترک کردند. این افراد در یک آرتل^۲ هنری - در روسیه به گروهی گفته می‌شود که افراد حاصل کار خود را جمع نموده و به صورت اشتراکی مورد استفاده قرار می‌دهند- از هنرمندان پیشرو آن دوره که رهبری آن توسط نیکولای کرامسکوی^۳ بود اداره می‌شد. در همین زمان دیدگاه هنری رپین به تکامل رسید و توانست در مکانی که فقط هنرمندان پیشتاز جای داشتند را کسب کند و بی‌جهت نیست که رپین خود را "مرد سال‌های شصت" می‌خواند و می‌گوید که در سال‌های دهه شصت دانشجویان همچون آتشفشان‌های خاموش بودند. رپین نقاشی را در دو مدرسه آموخت یکی آکادمی هنر که پایه و اصول نقاشی را یاد گرفت و دیگری آرتل هنرمندان کسانی که در آکادمی نفوذ داشتند، متوجه نبوغ رپین شده و در تلاش بودند که وی را به راه هنری مورد قبول آکادمی بکشاند. آکادمی نقاشی به رپین آموخت که صحیح طراحی کند و رنگ‌ها را از طبیعت الهام بگیرد ولی آرتل برای رپین مانند هنرمندان جوان دیگر یک مدرسه حقیقی بود و در فضای پرتلاطم سیاسی دهه ۱۸۶۰ و تحت تأثیر هنرمندان پیشرو، رپین و چند تن از هنرمندان با تأثیر از سنت‌های آکادمیک هنر خود را در راه واقع‌گرایی به حرکت در آوردند. با پیشرفت استعداد هنری رپین در سال‌های تحصیل او تکامل استعداد هنری دو مسیر گرفت؛ اول ترکیبات آکادمیک رپین به‌خاطر جوایز و مدال‌هایی که دریافت می‌کرد و دوم پرتره-نگاری و نقاشی‌های ساده از زندگی روزمره که برای خودش کار می‌کرد. کیفیت نقاشی‌های رپین از سایر هنرمندان آکادمیک متمایز بود و نفوذ عمیق او به درون زندگی انسان از ویژگی‌های برجسته کارهای او بود. اگرچه مجبور بود در آکادمی بر روی موضوعات مذهبی کار کند ولی آموخت که به انسان به شیوه‌ای واقع‌گرایانه بپردازد. رپین همیشه در پی این بود که احساسات بشر را بهتر ترسیم کند و این چیزی بود که از کرامسکوی یاد گرفت. تکامل استعداد هنری رپین در سال‌های دهه ۱۸۷۰ همزمان با پیشرفت هنر نقاشی همه جانبه در روسیه به نقطه اوج رسید. رپین در سال‌های ۱۸۷۸ عضو انجمن نمایشگاه‌های سیار هنری در آمد. این انجمن که تمام استادان و هنرمندان بزرگ دمکراتیک آن زمان عضو بودند، برجسته‌ترین آثار نقاشی را در سراسر روسیه به جای می‌گذاشت. رپین در سال ۱۸۷۳ عازم اروپا شد و در فرهنگستان هنر استخدام شد. سپس راهی ایتالیا و سرانجام در مونت‌پاریس مستقر شد. رپین در سال‌های آخر قرن نوزدهم به استادی آکادمی هنرهای زیبا در آمد. وی در سال‌های ۱۸۹۰ تا ۱۹۰۰ در خلق آثار جدید به‌ندرت توانست به روزای گذشته خود بازگردد و هیچ‌کدام از نقاشی‌های این دوره را نمی‌توان با شاهکارهای سابق او مقایسه کرد. رپین در ۲۴ سپتامبر ۱۹۳۰ در سن ۸۶ سالگی در گذشت، در حالی که تمام زندگی خود را برای پیشرفت هنر و پیش بردن منافع مردم وقف کرده بود (بیانوف، بی تا، ۹۴-۲۴).

۶- ویژگی آثار ایلیا رپین

1 Chuguyev
2 Arthel
3 Nikolai Kramskoi

رپین که آثار او نمونه بارزی از برخورد یک هنرمند راستین با زندگی است، در مکتب واقع‌گرای روسیه نیمه قرن نوزدهم و در جریان تحولات عمیق اجتماعی آن عصر پرورش یافته است. در واقع، هنر رپین عبارت بود از نمونه‌ی اعلا‌ی گرایش‌ها و تکنیک‌های تأثیرگذار بر مخاطب که در متن رئالیسم نیمه دوم قرن نوزدهم فرموله شده بود و این امر تا حدودی در سیمای هنر روسیه آن زمان وجود داشت (الینووا، بی‌تا، ۱۰). از نظر رپین افول هنر معاصر اروپای غربی به بیشتر جلوه یافتن عظمت واقع‌گرایی نقاشان رنسانس کمک کرده است (بیانوف، بی‌تا، ۴۲). رپین استاد نقاش پرتره، نقاش زندگی روزمره و تاریخی بود. رده‌بندی ژانرها در محیط سیارها می‌توانست با آکادمیک‌گرایی مقابله کند، اکثر هنرمندان رده دوم جایگاهی تسخیر کرده بودند و همان موضوع را گسترش می‌دادند و قاعدتاً در چارچوب یکی از ژانرها باقی می‌ماندند اما رپین در هر کاری توانا بود. ژانرها در هنر او به‌طور فعالی باهم تعامل داشتند. معیار شخصی‌سازی هر شخصیت، اغلب منجر به کیفیت پرتره‌ها می‌شد و در نقاشی‌هایش بسیار فراتر از هر یک از استادان می‌رفت (الینووا، بی‌تا، ۱۰). این گستردگی علایق و ذوق حساس، از ویژگی‌های اصلی طبیعت خلاق رپین بود. اگر تلاش شود بردار نهایی هنر رپین و مسیری که در آن پیشرفت وی اتفاق افتاده تعریف گردد، معلوم خواهد شد که انجام این کار بسیار دشوار است. در عین حال رپین قادر بود بر روی چیزهای متنوعی به شیوه متفاوتی کار کند (همان، ۱۴). علاقه‌ای که رپین به زندگی پیرامون خود داشت او را به فضای چهره‌نگاری و مردم‌نگاری محدود نساخت. این هنرمند خالق پرده‌های تاریخی بسیار مهمی است که جای خاصی را در هنر روسیه اشغال می‌کند و تصور تکامل نقاشی "تاریخ‌نگاری" این سرزمین در قرن نوزدهم بدون آن‌ها دشوار است. برای رپین تاریخ‌نگاری به منزله گریز از زمان خویش نیست. او وقایع و دوره‌های تاریخی خاصی را برای کار خود انتخاب می‌کرد که پرتو شدیدی بر جریان زندگی معاصر افکنده بود. وی مجذوب دوران‌هایی بود که طی آن شیوه‌ها و قواعد کهن فرو می‌ریزد و رسوم جدید جایگزین آن می‌شود. شخصیت‌های نیرومندی که سرنوششان با این تحولات تاریخی پیوسته بود، رپین را مفتون خود می‌ساختند (بیانوف، بی‌تا، ۷۸). رپین که دهقان به دنیا آمده بود، دید متفاوت‌تری به حومه شهر و ساکنان آن داشت و از این‌رو قادر بود لذت درونی خویش را با رنگ و انرژی به مخاطب انتقال دهد (Kridl Valkenier, n.d, 208). رفتار دقیق روان‌شناسانه‌ای که رپین با این شخصیت‌ها نموده، تابلوهای تاریخی وی را به طرز خاصی متقاعدکننده می‌سازد. او در ظواهر یا جزئیات و اضافات به دنبال حقایق تاریخی نمی‌گشت، بلکه می‌کوشید خصوصیات و جوهر یک عصر را در قالب شخصیت یک فرد نشان دهد و انعکاس آن را در زندگی درونی و کیفیت روانی این شخصیت آشکار سازد (بیانوف، بی‌تا، ۷۸-۷۹). همان‌گونه که عنوان شد ژانرها در هنر او به‌طور فعالی باهم تعامل داشتند. در نقاشی‌های ژانری و تاریخی، هنرمند خود را پرتره‌نگار بسیار مهمی نشان می‌داد. معیار شخصی‌سازی هر شخصیت، اغلب منجر به کیفیت پرتره‌ها می‌شد و در نقاشی‌هایش بسیار فراتر از هر یک از استادان معاصرش می‌رفت. در آثار "مجموعه مردمی" ژانر روزمره رپین با ژانر تاریخی ادغام می‌شود. در حقیقت، رپین به‌طور خاص با منظره سر و کار نداشت اما آن‌چه که در نیمه دوم قرن نوزدهم در زمینه نقاشی منظره ایجاد شد گرایش به امپرسیونیسم بود. انتقال سریع و تنوع برداشت‌های زندگی، ضربات تند و صریح، بافت‌های غنی، تمام این‌ها در آثار رپین وجود داشت. رپین با مهارت یکسان و برابری، صحنه‌های داخلی و صحنه‌های بیرونی را به تصویر می‌کشید و در برخی آثار، طبیعت به موضوع نقاشی بدل می‌شد (الینووا، بی‌تا، ۱۰-۱۱). رپین فقط به یک گرایش متعهد نبود، بلکه به چندین موضوع گرایش داشت و به‌طور فعال در زمینه نقاشی از صحنه‌های زندگی روزمره، نقاشی‌های فانتزی و پرتره‌نگاری مهارت داشت و به گفته خود وی به تنوع علاقه داشت. در این تحقیق از بین آثار ایلیا رپین به سه نقاشی که معرف هر زمینه از فعالیت‌های رپین است پرداخته می‌شود. اثر شماره ۱ به عنوان نمونه‌ای که معرف شیوه نقاشی اجتماعی وی باشد، انتخاب شده است.



تصویر ۱: کرچی‌کشان ولگا، موزه دولتی روسیه (الینووا، بی‌تا، ۶۷)

نقاشی کرچی‌کشان ولگا^۱ از نخستین کارهایی بود که رپین در مواجهه با زندگی مردم کشید و پس از آن به رهبران هنرمندان روس تبدیل شد. او قبل از این کار تعدادی کمی از این موضوعات کشیده بود. از اولین اتوهای که رپین در مورد این نقاشی کشید

1 Barge Haulers on the Volga

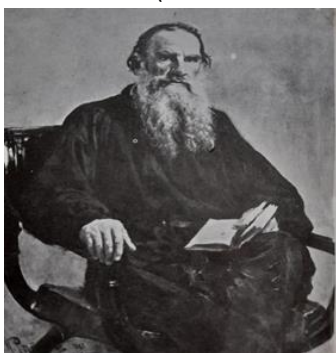
هنگام قدم زدن در ساحل نوا^۱ بود که کرجی کشان قایق سنگینی را با طناب روی رودخانه می کشیدند. این اتودها تمرین‌های اولیه او برای نشان دادن تصویری از زندگی مشقت‌بار و کمرشکن این افراد بود. در تابستان ۱۸۷۰ رپین با همراهی دو هنرمند واسیلیف^۲ و ماکاروف^۳ راهی ولگا شدند و تمام تابستان را صرف طراحی از زندگی مردم و منظره‌های مختلف ولگا کردند. رپین سه سال سرگرم نقاشی کرجی کشان ولگا و در جستجوی کامل کردن ترکیب، رنگ‌آمیزی، انتخاب و تعویض شخصیت‌های تابلو بود. تمام زحمات وی نشان دهنده این است که رپین تنها به دنبال اشاره به سرنوشت آن‌ها نیست، بلکه به قدرت ذاتی و شعور آن‌ها پرداخته است. رپین در این سه سال تلاش می‌کرد که اعتماد قایق‌رانان را جلب کند و طرح‌های متفاوتی از آن‌ها بکشد و در بین آن‌ها به دنبال شخصیت محبوب خود کانین^۴ بود که قیافه‌ای فیلسوفانه و سخت‌کوش داشت (Taroutina, 2023, 251).

در این اثر، دشت ولگا بسیار گسترده است و گروهی از کرجی کشان آهسته بر روی ساحلی شنی به پیش می‌روند و قایق بزرگی را با خود می‌کشند. خلوتی صحنه با یک بادبان و با یک کشتی بخاری که دود از دودکش بلند شده جان گرفته، این گروه توسط کانین چهره محبوب رپین رهبری می‌شود که پیرهن وصله‌داری پوشیده و دستمالی به سر بسته و طناب از میان سینه و شانه‌هایش می‌گذرد اما غم و اندوه بزرگی در چشمان او دیده می‌شود و ظاهر خشن و متفکری که رپین را یاد فیلسوفان قدیم می‌اندازد، دارد. در کنار کانین مردی بلندقامت جای گرفته که صورتی پرریش و سیبل دارد. پشت سرشان مردی قرار گرفته که چپق دود می‌کند و طناب را با بی‌خیالی می‌کشد. در مرکز این گروه جوانی تازه سال قرار گرفته که بدنش هنوز به طناب عادت نکرده و در حال تلاش است که خود را از فشار رها کند، در پشت او دو نفر دیگر گام برمی‌دارند که یکی از آن‌ها بیمار و شکسته شده و به وضعیت خود عادت نموده و چپش را پر می‌کند. در این تابلو اکثراً شخصیت‌هایی به تصویر کشیده شده‌اند که برای زندگی خود تلاش کرده و طعم تلخ زندگی را چشیده و به نهایت فقر رسیده‌اند. رپین در این اثر هماهنگی رنگ‌ها را در توازن رنگ‌های زرد و سرخی رنگ باخته لباس قایق‌رانان با اشعه نور خورشید که بر سطح آب می‌لغزد به دست آورده و فضای واقعی را القا کرده است.



تصویر ۲: سادکو، موزه دولتی روسیه (الینووا، بی‌تا،

(۱۷)



تصویر ۳: لئون تولستوی (بیانوف، بی‌تا، ۹۹)

اثر شماره ۲ معرف شیوه نقاشی فانتزی ایلیا رپین است. این تابلو از کارهای خارج از وطن او بوده که در فرانسه به آن پرداخته است. رپین این نقاشی را با رنج فراوان بنا بر سفارش یک گراند دوک کشید. به طوری که در ابتدا نمی‌توانست تمامی تخیلات خود را برای کشیدن آن به کار بگیرد و در آغاز کار آن را رها کرده بود اما کاری بود که باید به اتمام می‌رسید (Taroutina, 2023, 232).

در این نقاشی رپین سادکو^۵ یا همان پادشاه آب‌ها را در زیرزمین در میان گیاهان دریایی و ماهی‌ها و بناهای افسانه‌ای به تصویر کشیده و دخترهای زیبایی از سرزمین‌های مختلف مقابلش می‌چرخند اما هیچکدام نظر سادکو را به خود جلب نمی‌کنند، زیرا سادکو چشم انتظار یک دختر چشم ابروی مشکی روسی است. درباره افسانه سادکو یک تاجر و نوازنده‌ای بود و در ساحل گوسلی می‌نواخت. تزار دریا برای ابراز قدردانی ظاهر شد. به سادکو توصیه کرد با بازرگانان محلی در مورد ماهی شرط‌بندی کند. او این شرط‌بندی را گرفت و بازرگانان مجبور شدند او را به یک تاجر تبدیل کنند.

سادکو با ثروت جدیدش در دریاها داد و ستد می‌کرد اما کشتی او حرکت نکرد و در دریا متوقف شد. او و ملوانانش سعی کردند تزار دریا را با طلاها راضی کنند اما سرانجام سادکو مجبور شد به دریا بپرد. به توصیه تزار آخرین دوشیزه در صف را گرفت. این اثر نشانه‌هایی از خلاقیت‌های رپین را دربر می‌گیرد اما یک موضوع خیالی است که نقاش هرگز قبلاً به آن نپرداخته است. بدون تأثیر از زندگی چنان‌که اساس کارهای او است، موجب ضعف این نقاشی شده است. اثر شماره ۳ نمونه‌ای جهت معرفی شیوه پرتره نگاری رپین است.

- 1 Neva
- 2 Vasilive
- 3 Makarov
- 4 Kanin
- 5 Sadko

در دهه‌های هفتاد و هشتاد رپین آثار برجسته‌ای را در زمینهٔ چهره‌نگاری به وجود آورد و در این سال‌ها در تمام نمایشگاه‌هایش همین تک‌چهره‌ها مانند سایر تابلوهای او انتقاد بسیاری گرفت. بیشتر تک‌چهره‌های رپین پیوندی واقعی با پرده‌های تاریخی و مردمی دارد.

تک‌چهره‌های رپین بسیار متنوع بوده و در آثار او چهره‌های مترقی آن زمان، چهره جنگجویان، مردمان شکست‌خورده و تک‌چهره‌های دهقانان روسی مشاهده می‌شود. انگار که نقاش قدرت درک سرشت روانی این افراد را داشته و شخصیت منحصر به فرد این افراد را آشکار می‌کند. رپین در سال ۱۸۸۳ یکی از بهترین چهره‌نگاری‌های لئون تولستوی را به وجود آورد (بیانوف، بی‌تا، ۷۱-۷۵). در این نقاشی تولستوی بر روی صندلی دسته‌دار نشسته و در دستش یک کتاب قرار گرفته است. در این نقاشی به لباس‌های ساده و دست‌های کارکرده تولستوی تأکید می‌شود. نگاه هنرمند به آن طرف تماشاچی بوده و انگار در افکار خود به تمرکز دست یافته است. سبک این نقاشی و شیوه‌های به‌کاررفته در آن بسیار ساده است. در پرده‌های تک‌چهره او هر جزء و شی‌ای برای ارائهٔ شخصیت وی به‌کار رفته است. رپین یک چهره نگار بشر دوست است که روح انسان را جست‌وجو کرده، شناخته و آن را به صورت زیبایی ارائه می‌دهد.

۷- نتیجه‌گیری

با مطالعه بخش نظری این تحقیق و تحلیل آثار رپین با عناوین نقاشی کرجی کشان ولگا، نقاشی سادکو، پرتره لئون تولستوی این نتیجه حاصل شد که یکی از ویژگی‌های مکتب رئالیسم نمایش قدرت‌های خلاق هنرمند با استفاده از واقعیت‌های دنیای بیرونی است. هنری که به زندگی و انسان می‌نگرد و واقعیت‌های زندگی را با قدرت تخیل خود ادغام می‌کند و درصدد تلاش است که حس‌های درون خود و نقاشی به بیننده منتقل شود. واقعیت زمینه هر تخیلی است؛ رئالیسم از میان همه واقعیت‌های زمانه مهم‌ترین، اساسی‌ترین و حیاتی‌ترین آن‌ها را انتخاب می‌کند و به آنچه که مداوم در حال تکرار است، می‌پردازد و مورد مطالعه قرار می‌دهد. هنرمند رئالیست هر چقدر بیشتر در مورد واقعیت‌های زندگی توجه داشته باشد، به همان اندازه در انتقال آن به بیننده متقاعدتر می‌شود. تجربه‌گرایی در رئالیسم یکی از ویژگی‌های بارز آن است که بیشتر برای هماهنگی و تخیل کمک می‌کند. رپین یکی از هنرمندان مکتب رئالیسم ۱۸۶۰ میلادی آثار برجسته‌ای در طول سال‌های زندگی خود به وجود آورده و برای خلق آثار، اغلب به تلاش برای ارتباط با مردم عادی برای جلب اعتماد و نفوذ به درون آن‌ها در انتقال حس لحظه‌ای که در نقاشی تجربه می‌کرد یا در حال انجام کاری که تأثیرگذارتر باشد، می‌پرداخت. او با تکنیک استفاده کردن از جای مناسب رنگ سرد و گرم در فضای نقاشی از زندگی الهام می‌گرفت تا باعث حس معنوی و روحی در بیننده باشد. اغلب موضوعات او چهره، روح انسان، درام زندگی، برداشت از طبیعت، زندگی و معنای آن و ... است. همچنین با داشتن روحیه تنوع‌طلب از شیوه‌های متنوع و همه‌جانبه و آشکار کردن زندگی معاصر و زندگی اجتماعی مردم تأثیر زیادی در هنر روسیه گذاشت و همیشه دنبال وسیله‌ای بود تا بهتر بتواند احساسات بشر را ترسیم کند. در واقع هنر رپین نمونه‌ای از تکنیک‌ها و گرایش‌های تأثیرگذار بر مخاطب بود. رده‌بندی ژانرهای رپین می‌توانست با آکادمیک‌گرایی مقابله کند چراکه ژانرها در آثار او با هم تعامل داشتند و در نقاشی‌های تاریخی و ژانری، وی خود را یک پرتره‌نگار قوی نشان داد و با شخصیت‌سازی هر پرتره باعث کیفیت نقاشی و پرتره می‌شد. مطالعه دیگر آثار این هنرمند و مطالعات تطبیقی نقاشی‌های رئالیستی هنرمندان ایرانی با آثار وی با توجه به شرق‌شناسی او می‌تواند دست‌مایه موضوعات تحقیقات بعدی باشد.

منابع

۱. بیانوف، سارا. (بی‌تا). رپین. ترجمه مهدی شباهنگ. تهران: آذرخش.
۲. پرهام، سیروس. (۱۳۳۶). رئالیسم و ضدرئالیسم. تهران: آگاه.
۳. چاسکوف، بوریس. (۱۳۶۲). تاریخ رئالیسم. ترجمه محمدتقی فرامرزی. تهران: تندر.
۴. الینووا، یکاترینا. (بی‌تا). ایلیا رپین. وب‌گاه طبیعت‌گرایی دیالکتیکی.
5. Taroutina, Maria. (2023). Eastern Encounters: Iliia Repin's Orientalist Aesthetics Abroad and at Home, *Art History*. 46 (2). Pp 228-255.
6. Kridl Valkenier, Elizabeth. (n.d). *The Writer as Artist's Model: Repin's Portrait of Garshin*. Columbia; The Harriman Institute: Columbia University.